

## آیا اصلاح طلبی هنوز ممکن و مؤثر است؟

تأملی بر پرسش بنیادین احمد زیدآبادی



افشین حبیب‌زاده

عضو شورای مرکزی خانه کارگر

در روزهایی که صحنه سیاسی ایران بیش از پیش نیازمند بازنگری در شیوه‌ها و مناهای سیاست‌ورزی است و فضای سیاسی با تحولات پیچیده همراه شده است، احمد زیدآبادی، روزنامه‌نگار و تحلیل‌گر باسابقه، پرسشی را مطرح کرده که می‌توان آن را یکی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین پرسش‌های سیاسی سال‌های اخیر دانست. او می‌نویسد «آیا از این به بعد سیاست‌ورزی اصلاح‌طلبانه به معنای متعارف آن، چه در درون ساختار حاکم و چه بیرون آن، چه در تعریف رادیکال و چه در مفهوم معتدل ویا معطوف به کسب قدرت و چه به عنوان یک کنش مدنی واجتماعی، ممکن وثمرثمر خواهدبود؟»

زیدآبادی به‌درستی تأکیدمی‌کند که‌هرپاسخ‌آری‌بانه‌به‌این‌پرسش، ده‌ها پرسش فرعی وپیچیده‌ی دیگر را به‌دنبال خواهدداشت که‌نیازمند تحلیلی جامع‌وسخت است. پرسشی از این جنس، نه‌صرفاً‌در‌باره‌آینده یک جریان سیاسی خاص، بلکه درباره نقش سیاست در شرایط امروز ایران است. نگارش این یادداشت‌نه‌با هدف داوری شتاب‌زده درباره کلیت جریان اصلاح‌طلبی است، و نه در پی طرح نسخه‌های سیاسی برای شرایط پیچیده امروز. آن‌چه در اینجا مورد توجه قرار گرفته، تأملی تحلیلی بر پرسش مطرح شده است؛ پرسشی که‌می‌توان آن‌را‌ناماینده‌ی تردی‌دها، انتظارات ودرنگ‌هایی دانست که‌نه‌تنها در میان‌نخبگان، بلکه در بدنه‌ی اجتماعی هوادار اصلاح‌طلبی نیز رواج یافته است. تلاش این نوشته، پرداختن به ابعاد این پرسش وبررسی پیامدهای پاسخ‌های ممکن به آن است؛ آن‌هم‌نه‌از منظر ی جناحی یا سیاست‌ورزانه، بلکه با نگاهی تطبیقی، تأمل‌برانگیز ودر چارچوب دغدغه‌های فکری واجتماعی امروز.

#### اصلاح‌طلبی: از تئوری تا بن‌بست عملی

جریان اصلاح‌طلبی، از دوم خرداد ۱۳۷۶ تا به امروز، مسیری پرفرازو فرود را پیموده است. از پیروزی‌های چشم‌گیر انتخاباتی گرفته تا حذف تدریجی از نهادهای قدرت، از موج‌های امید و مشارکت بالا تا مواجهه با بی‌اعتمادی و رویگردانی اجتماعی. امروز، اصلاح‌طلبی در وضعیت تعلیق به مفهوم موقعیتی میان ابهام و بازاندیشی یا ایستایی و انتظار قرار دارد: از یک‌سو فاقد ابزارهای رسمی سیاست‌ورزی، و از سوی دیگر، همچنان از سوی بخش‌هایی از جامعه به عنوان نیروی عقلانیت سیاسی و ی‌خواهان تغییر بدون خشونت شناخته می‌شود.

پرسش زیدآبادی دقیق‌دار همین نقطه‌ی تعلیق مطرح می‌شود. آیا در این وضعیت، ادامه‌ی اصلاح‌طلبی ممکن است؟ و اگر ممکن است، آیا نتیجه‌ای در پی خواهد داشت؟ این پرسش، به‌نوعی داوری درباره امکان «امر سیاسی» در ایران امروز است.

#### پیامدهای دو پاسخ ممکن به پرسش

**پاسخ اول:** «بله، اصلاح‌طلبی هنوز ممکن و مؤثر است.» اگر اصلاح‌طلبان به این پرسش پاسخ مثبت دهند، به این معناست که هنوز راهی برای سیاست‌ورزی- به‌اشکال گوناگون- آن وجود دارد. چنین پاسخی می‌تواند نشانه‌ی امید، ایستادگی، و تلاش برای تداوم سیاست‌ورزی در چارچوب‌های قانونی ومسالمت‌آمیز باشد.

اما در عین حال، چنین پاسخی باید توأم با یک استراتژی روشن و مبتنی بر واقعیت باشد. در غیر این صورت، ممکن است از سوی جامعه‌به‌عنوان نوعی «تکرار امیدهای واهی» یا «توجیه‌گری سیاسی» تلقی شود. به‌ویژه اگر جریان اصلاح‌طلب به‌سبک گذشته، صرفاً به فراخوان‌های انتخاباتی یا بیانی‌های کلی بسنده کند، این پاسخ ممکن است نه‌تنها اعتمادسازی نکند، بلکه به تعمیق بحران مشروعیت آن منجر شود. بنابراین، پذیرش امکان ادامه‌ی اصلاح‌طلبی، نیازمند بازسازی عمیق در رویکرد، زبان، استراتژی و نسبت با جامعه است. در غیر این صورت، این پاسخ بیش از آن که به بازسازی اصلاح‌طلبی کمک کند، آن را در قالبی تکراری و بی‌اثر فرومی‌برد.

**پاسخ دوم:** «خیر، اصلاح‌طلبی دیگر ممکن یا مؤثر نیست.» پاسخ منفی به این پرسش، گرچه در نگاه اول ممکن است تلخ یا ناامیدکننده به‌نظر برسد، اما می‌تواند نشانه‌ای از صداقت تحلیلی و آغاز یک بازنگری بنیادین باشد. پذیرش پایان یک دوره‌ی تاریخی، گاهی مقدمه‌ی تولید یک فصل جدید در سیاست‌ورزی است. این پاسخ می‌تواند زمینه‌ساز گذار از اصلاح‌طلبی به‌مثابه یک جریان انتخاباتی و نهادگر، به اصلاح‌طلبی به عنوان یک گفتمان اجتماعی و فرهنگی باشد. در چنین حالتی، اصلاح‌طلبی نه در رقابت‌های انتخاباتی، بلکه در حوزه‌های آموزش، رسانه، هنر، و نهادهای مدنی بازتعریف می‌شود. اما این مسیر نیز خطراتی دارد. مهم‌ترین آن، فرو غلبنیدن بر انفعال یا کناره‌گیری کامل از عرصه‌ی عمومی است. در نبود یک چشم‌انداز جایگزین، این پاسخ ممکن است به پایان سیاست‌ورزی در کل بینجامد، نه‌فقط پایان اصلاح‌طلبی.

#### نگاهی به تجربه کشورهای دیگر

برای درک بهتر وضعیت جریان‌های اصلاح‌طلب در ایران و چالش‌هایی که با آن روبه‌رو هستند، می‌توان به تجربه کشورهای نگریست که در آن‌ها نیروهای تحول‌خواه به محدودیت‌های نهادی، موانع ساختاری یا فضای سیاسی پیچیده‌ای مواجه بوده‌اند. تأکید می‌نمایم که این مقایسه، نه با هدف تشبیه مستقیم- چراکه عرصه قدرت در جامعه ایران با جوامع ذکرشده تفاوت‌های بنیادین دارد- بلکه برای دریافت شباهت‌های موقعیتی و درس‌آموزی از نحوه مواجهه آن‌ها با بن‌بست‌های مقطعی است. مرور برخی از این تجربه‌ها- از روسیه تا ترکیه، مصر و آفریقای جنوبی- نشان می‌دهد که جریان‌های اصلاح‌طلب در شرایطی مشابه، چگونه با راهبردهای متفاوتی مواجه شده‌اند: از کناره‌گیری و انفعال، تا بازسازی اجتماعی، تاکتیک‌های ائتلافی، یا کنش‌گری فرهنگی و مدنی.

**روسیه: فرسایش تدریجی** در روسیه‌ی دوران پوتین، جریان‌های

لیبرال و اصلاح‌طلب به مرور از نهادهای رسمی حذف شدند. بخشی از این نیروها به کنش‌گری مدنی، مهاجرت یا فعالیت رسانه‌ای خارج از کشور روی آوردند، اما در مجموع، نتوانستند تأثیر تعیین‌کننده‌ای در تحولات سیاسی بگذارند. دلیل اصلی، فقدان یک استراتژی منسجم و فقدان پیوند عمیق با جامعه بود.

**مصر:** ناکامی در بازتعریف: در مصر، پس از انقلاب ۲۰۱۱، اصلاح‌طلبان و نیروهای لیبرال نقش مهمی ایفا کردند، اما پس از بازگشت نظامیان، نتوانستند موقعیت خود را تثبیت کنند. آن‌ها با جذب ساختار قدرت شدند و سپس طرد شدند، یا به حاشیه رفتند. این تجربه نشان داد که در نبود یک پایگاه اجتماعی فعال و سازمان‌یافته، نیروهای اصلاح‌طلب امکان تداوم فعالیت نخواهند داشت.

**ترکیه:** تاکتیک ائتلاف و بقا: در ترکیه، پس از انسدادهای پس از کودتای ۲۰۱۶، جریان‌های مخالف دولت اردوغان، از جمله حزب جمهوری خواه خلق، به تاکتیک‌های ائتلافی، تمرکز بر انتخابات محلی و ارتباط با جامعه روی آوردند. در انتخابات شهرداری‌های ۲۰۱۹، این استراتژی تا حدی موفق بود. این تجربه نشان می‌دهد که حتی در شرایط سخت، با خلاقیت تاکتیکی و پیوند با جامعه می‌توان فضاهایی برای ادامه فعالیت سیاسی گشود.

**آفریقای جنوبی:** از سیاست رسمی به جنبش اجتماعی: در دوران آپارتاید، جریان‌های اصلاح‌طلب در داخل و خارج از ساختار قدرت، با تمرکز بر کنش اجتماعی، آموزش، فرهنگ و ارتباطات جهانی، توانستند تدریجاً زمینه‌ی تحول سیاسی را فراهم کنند. این تجربه نشان می‌دهد که اصلاح‌طلبی، حتی بدون حضور در قدرت، می‌تواند مؤثر باشد، مشروط بر آن‌که متمرکز بر مطالبات واقعی عموم جامعه باشد.

#### سیاست‌ورزی بدون قدرت، اصلاح‌طلبی بدون توهم

با توجه به آن‌چه گفته شد، شاید بتوان گفت که اصلاح‌طلبی در ایران، اگر بخواهد بقا داشته باشد، باید از یک پروژه‌ی «درون‌قدرتی» به یک پروژه‌ی «جامعه‌محور» به مفهوم واقعی آن تبدیل شود. البته باید تأکید کرد که «جامعه‌محوری» مفهومی تازه در ادبیات اصلاح‌طلبی نیست. این اصطلاح در سال‌های گذشته نیز بارها به‌عنوان راهبرد مطرح شده است. اما آن‌چه در این یادداشت مدنظر قرار دارد، بازتعریف این مفهوم با نگاهی عمیق‌تر و بنیادین‌تر است.

جامعه‌محوری در اینجا، نه یک تاکتیک موقت برای عبور از یک دوره رکود سیاسی، بلکه تلاشی است برای بازسازی رابطه‌ی اصلاح‌طلبی با جامعه، احیای زبان ارتباط با نسل‌های جدید، و حرکت از اصلاح‌طلبی به‌مثابه موقعیت سیاسی، به اصلاح‌طلبی به‌مثابه منش اجتماعی. این یعنی تمرکز بر کنش مدنی، فرهنگی و فکری، تولید معنا و روایت در سطح جامعه، و بازپایی سرمایه اجتماعی فرسوده‌شده، پیش از هر گونه بازگشت به صحنه‌ی قدرت.

اگر چنین بازتعریفی ممکن شود، اصلاح‌طلبی می‌تواند از قید زمان و قدرت رسمی‌رهای یابد و به یک «افق زنده برای تغییر» تبدیل شود، حتی در زمانی که مشارکت در سیاست رسمی یا ورود به ساختارهای قدرت ممکن نباشد. این بدان معنا نیست که اصلاح‌طلبان از مشارکت در انتخابات یا ساختارهای رسمی دست‌بکشند، بلکه به این معناست که این مشارکت دیگر تنها یا اصلی‌ترین ابزار سیاست‌ورزی آنان نخواهد بود. بازگشت به جامعه، گفت‌وگو با نسل‌های جدید، پیوند با مسائل ملموس اجتماعی، و بازسازی زبان سیاسی و اخلاقی اصلاح‌طلبی، می‌تواند شکل جدیدی از سیاست‌ورزی را رقم بزنند؛ سیاست‌ورزی‌ای که به جای تمرکز بر قدرت، بر معنا، گفت‌وگو، و تاب‌آوری متمرکز است.

#### نتیجه‌گیری: اصلاح‌طلبی به عنوان یک منش، نه فقط یک موقعیت سیاسی

پرسش زیدآبادی، بیش از آن که دعوت به پاسخ باشد، دعوت به تأمل است: تأملی در باب نسبت سیاست و جامعه، اصلاح و امکان، قدرت و کنش. پاسخ نهایی به آن نه در قالب یک جمله‌ی بلی یا خیر، بلکه در فرآیند بازسازی گفتمان، روش و نسبت با بدنه اجتماعی معنا می‌یابد. شاید بتوان گفت که اصلاح‌طلبی به عنوان یک موقعیت سیاسی — یعنی مشارکت در نهادهای رسمی و رقابت در چارچوب قدرت — در وضعیت امروز ایران با پیچیدگی‌هایی مواجه است. اما اصلاح‌طلبی به عنوان یک منش و رویکرد فکری همچنان می‌تواند معنا و کارکرد خود را حفظ کند. این منش بر پایه‌ی سه عنصر استوار است:

- پایبندی به تغییر تدریجی:** غیر‌خشونت‌آمیز و حقوق‌محور
- باور به گفت‌وگو و عقلانیت در عرصه عمومی**
- نسبت‌سنجی پیوسته با شرایط جامعه و واقعیت‌های سیاسی** اگر جریان اصلاح‌طلب بتواند از مرزهای فرسوده‌ی سیاست رسمی عبور کند و به بازسازی خود در قالب یک کنش اجتماعی-فرهنگی فراگیر بپردازد، همچنان می‌تواند نیروی معنادار در سپهر سیاسی و اجتماعی ایران باقی بماند. چنین تحولی نیازمند شجاعت، شفافیت، صراحت در بیان ناکامی‌ها، و گشودگی به‌نقد‌های درون گفتمانی است.

#### به‌جای پایان: آغاز یک گفت‌وگوی تازه

در نهایت، پرسش زیدآبادی نه برای بستن پرونده‌ی اصلاح‌طلبی، بلکه برای گشودن پرونده‌ای تازه در باب سیاست‌ورزی در ایران امروز اهمیت دارد. این پرسش باید از سوی اصلاح‌طلبان، روشنفکران، کنشگران مدنی و حتی منتقدان جریان اصلاح‌جاز جدی گرفته شود. پاسخ نهایی، تنها از مسیر یک گفت‌وگوی عمیق، صادقانه و باز حاصل خواهد شد. چه‌سا آینده‌ی سیاست در ایران، در گرو همین گفت‌وگو‌هایی باشد که به‌جای تکرار کلیشه‌ها، به کاوش در امکان‌های نو و صو‌دهای تازه بپردازند. شاید اصلاح‌طلبی دیگر نتواند در قامت گذشته‌ی خود ظاهر شود، اما اگر بتواند در قالب یک منش بازاندیشیده و به‌روز، بار دیگر با جامعه پیوند برقرار کند، آنگاه شاید بتوان دوباره از «سیاست» سخن گفت؛ آن‌هم نه به‌مثابه ابزار قدرت، بلکه به‌مثابه فضایی برای گفت‌وگو، عدالت و زیست جمعی.

روز گذشته برخی از مجلسی‌ها به کوچک‌سازی و ماندن عارف در دولت حمله کردند

# معاون اول باید برود؟

تخصصی به هیئت‌رئیس‌ه ارجاع شده و تعداد زیادی سوال نیز در کمیسیون‌ها متوقف شده اما در طول یکسال و چند ماه گذشته فقط ۹ سوال از وزرا در صحن مطرح شد.»

او در بخش دیگری از صحبت‌های خود با اشاره به اعمال ماده ۲۳۴ در مورد قانون تابعیت مضاعف، افزود: «از اردیبهشت‌ماه این درخواست مطرح شد و در حالی که آئین‌نامه می‌گوید ۱۰ روزه باید کمیسیون‌ها این موضوعات را تعیین تکلیف کنند تا امروز این کار صورت نگرفته است. من سوال می‌کنم آیا مجلس با آقای طریف مشکل شخصی داشت؟ خیر. بحث اجرای قانون بود و تذکرات مجلس نیز برای اجرای قانون بوده، حال آیا فقط آقای طریف با موضوع تابعیت مضاعف مواجه است؟» نماینده تهران در مجلس گفت: «براساس گزارش رئیس محترم قوه قضائیه تعداد بیشتری از افراد در دولت این مشکل را دارند همچنین معاون وزیر اطلاعات در کمیسیون امنیت ملی اعلام کردند پسر معاون اول رئیس‌جمهور تابعیت مضاعف دارد و این سوال مطرح است که از آن زمان تاکنون چرا هیچ اقدامی نشده است. برای مجلس طریف و عارف و اصولگرا و اصلاح‌طلب فرق نمی‌کند اما دیوان محاسبات در نامه کتبی اعلام کرده است امضا‌های آقای عارف غیرقانونی است و من همه این‌ها را را برای اینکه مسیر قانونی طی شود و در تریبون مجلس این موضوعات را مطرح نکنم طی کردم اما متأسفانه همکاری نشد و آیا باید قانون فقط برای بدبخت بیچاره‌ها و کسانی که در جات با لایستند باشد. قانون باید در مورد همه اجرا شود لذا از رئیس مجلس می‌خواهم اجرای قانون را پیگیری کرده و پای آن بایستد که اگر اینگونه باشد وقتی که ما در مجلس می‌گذاریم مفید است و باید توجه کنیم که رهبری فرمودند بین قانون و مصلحت، قانون ترجیح دارد و کسی نگوید مصلحت چیز دیگری است.»

#### وام ۱۰۰ میلیارد تومانی به معاون رئیس‌جمهور

**علی‌خضریان، نماینده تهران در مجلس** اما به موضوع مهمی اشاره کرد. او در تذکر شفاهی خود معاون علمی و فناوری رئیس‌جمهور را خطاب قرار داده و گفت: «از ایشان باید سؤال کرد نسبت به مطالبات بحق این قشر در یک سال گذشته چه کرده است و ایشان باید پاسخ بدهند آیا همه نخبگان می‌توانند مثل خودشان شرکتی را که پیش از این مدیرعامل و عضو هیئت‌مدیره‌اش بودند، حمایت و طی شش ماه حدود ۱۰۰ میلیارد تومان مبلغ حمایتی که امکان تبدیل آن به بلاعوض وجود دارد را دریافت کنند. معاون علمی رئیس‌جمهور پاسخ دهد نقش امیر هرمزی‌نژاد رئیس حوزه ریاست که عضو هیئت‌مدیره همین شرکت



تجربه‌نگاری طرح «دفاتر تسهیل‌گری و توسعه محلی»

# دولت به «ماشین تولید نارضایتی» تبدیل شده است

نتیجه‌رسیدن در این موضوع الگوی جدیدی تهیه و تدوین کنیم.» او ضمن تأکید براین‌که الگویی که ساختند حتی «سناریو خروج» داشت، افزود: «نتیجه نگاه ما (که نقطه عزیمت باید نگاه اجتماعی باشد) دستاوردهای چشم‌گیری داشت. کل هزینه‌های این طرح در سه سال ونیم - اعم از ستادی و میدانی- ۱۶۷ میلیارد تومان بود. در این مدت حدود ۶ هزار میلیارد تومان (از بودجه نهادهایی دیگر چون شهرداری، وزارت راه، وزارت نیرو و...) در این محلات تعریف و اجرا شد؛ پروژه‌هایی که بخش بزرگی از آن‌ها حاصل پیگیری اهالی و تسهیل‌گران بود و از دل نظام هدف استخراج شده که از مطالبات محلات به‌دست آمده بود.» یکی از نکات مهمی که این مدیر سابق وزارت کشور به آن اشاره کرد، اعتراضات سال ۹۸ است که در پی افزایش قیمت بنزین رقم خورد. محبوبی درباره این اعتراضات گفت: «بعد از اتفاقات ۹۸ که عمده خاستگاه‌اش مناطق محروم بود من از شهرها استعلامی محرمانه گرفتم. جالب است که در این محلاتی که ما دفتر تسهیل‌گری داشتیم نه یک نفر کشته و نه یک نفر دستگیر شده بود.»

#### ایجاد دوقطبی تکنوکرات و انقلابی‌ها

**جشید گراوند، پیمان کار طرح دفاتر تسهیلگری و توسعه محلی** نیز در این جلسه تأکید کرد: «تا زمانی که آقای محبوبی در وزارت کشور حضور داشت، این پروژه پیشرفت خوبی داشت اما با رفتن ایشان پروژه تسهیلگری و توسعه محلی نیز به پایان رسید.»

گراوند افزود: «بر اساس گزارش‌ها و داده‌هایی که آقای محبوبی جمع‌آوری کرده بود، متقاعد شدیم که برای مواجهه با آسیب‌های اجتماعی باید فکر جدیدی کرد. واقعاً شهادت ویژه‌ای می‌خواست که وزارت کشور- آن هم با رویکردی جدید (محلهمحوری)- به بحث آسیب‌های اجتماعی ورود کند.» او در تشریح این موضوع که چرا این کار نیازمند «شهادت ویژه» بوده، گفت: «طبق عرف رایج منابعی که قرار بود صرف بودجه‌های اجتماعی و آسیب‌ها شود، بین دستگاه‌ها توزیع می‌شد: مثلاً کمیته امداد، بهزیستی، نیروی انتظامی، بسیج، ارشاد، قوه قضائیه و...» این دانش‌آموخته جامعه‌شناسی در بخش دیگری از سخنان خود تأکید کرد که «به عنوان یک کارشناس هرگز باور ندارم تسهیل‌گری به تنهایی بتواند مسائل را حل کند. حتی با «بدبینی» می‌توان گفت افرادی که می‌گویند تسهیل‌گری به تنهایی می‌تواند مسائل را حل کند «شارلاتان» هستند و «اقتصاد سیاسی و ناکارآمدی نهادهای مسئول» را نادیده می‌گیرند. ما به این نتیجه رسیدیم که برای پرداختن به آسیب‌های اجتماعی بهترین کار تمرکز روی همان